

بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن

علی عبدالله خانی

رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران

تاریخ ارائه: ۱۳۸۵/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۵/۳/۱۰

چکیده:

امنیتی‌ساختن، نظریه‌ای است که از سوی مکتب کپنهاگ به منظور تحلیل مسائل امنیتی ارائه شده است. این نظریه بر اساس مفهوم اقدام گفتاری شکل گرفته و معتقد است که امنیت مفهومی مبتنی بر زبان می‌باشد و صرفاً پس از اظهارشدن به وجود می‌آید. نظریه امنیتی‌ساختن با طرح مفاهیمی همچون بازیگر امنیتی‌ساز، زمینه و مخاطب، مسائل مختلف مرتبط با این نظریه را در این چارچوب مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظریه بیشتر بر پایه معرفت‌شناسی سازه‌انگاری و رئالیستی قرار گرفته است. در این مقاله، به بررسی و نقد این نظریه می‌پردازیم. تحلیل و بررسی این نظریه از خلال پاسخ به پرسش‌هایی همچون چیستی امنیت، کیستی بازیگر امنیتی‌ساز، چیستی شرایط موفقیت در امنیتی‌کردن و زمان مناسب برای امنیتی‌کردن پدیده‌ها، انجام می‌پذیرد. در مقام نقد نیز مقاله حاضر شش نقد رایج و مطرح بر این نظریه را در ذیل شش عنوان «اضطراب و استثنائات»، «اقدام گفتاری استراتژیک»، «نوع اقدام»، «نوع تهدید»، «موفقیت» و «امنیت؛ مفهوم خودمصادق‌ی یا نماد»، طرح می‌کند. بر این اساس، به نظر می‌رسد که نظریه امنیتی‌ساختن بیش از آنکه نظریه‌ای تحلیلی یا ارزیابی‌کننده باشد، نظریه‌ای مدیریتی است. به بیان دیگر با استفاده از این نظریه می‌توان نحوه مدیریت بر امنیت را بیشتر مد نظر قرار داد.

کلیدواژه‌ها: امنیتی‌ساختن، اقدام گفتاری، اقدام گفتاری استراتژیک، بازیگر امنیتی‌ساز.

مقدمه

مفهوم امنیتی‌ساختن^۱ در حوزه مطالعات امنیتی، توسط مکتب کپنهاگ و به ویژه شخص ویور برای تشریح یک نظریه امنیتی به کار گرفته شده است. این نظریه در درجه اول، تأکید دارد که امنیتی‌ساختن به معنای خروج پدیده‌ها و یا موضوعات از وضعیت عادی به وضعیت فوق‌العاده می‌باشد. به بیان دیگر، امنیتی‌ساختن به معنای خارج کردن پدیده‌ها از حوزه سیاست‌های عادی^۲ یا سیاست‌های عمومی^۳ و وارد کردن آنها به حوزه امنیتی می‌باشد.

از محتوای این نظریه می‌توان استنباط نمود که امنیتی‌ساختن پدیده‌ها یا موضوعات، بیشتر ناشی از اضطرار است تا اختیار. به بیان دیگر، امنیتی‌ساختن حکایت از آن دارد که گوینده یا بازیگر امنیتی‌ساز به این نتیجه رسیده که دیگر در شرایط عادی نمی‌تواند با آن پدیده مواجه شود و مدیریت آن مستلزم اطلاق وضعیت فوق‌العاده به آن پدیده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که امنیتی‌ساختن هر پدیده یا موضوع عادی، شاخصه‌ای برای ارزیابی میزان ناامنی در هر سیستم می‌باشد. البته این به معنای آن نیست که از امنیتی‌کردن هر پدیده یا موضوعی باید خودداری کرد؛ زیرا امنیتی‌کردن صرفاً به معنای پذیرش بیماری است و باید به سرعت به مداوای آن پرداخت. بنابراین انکار وجود بیماری نمی‌توان آن را علاج نمود و چه بسا تبعات آن گسترده‌تر شده و حوزه‌های بیشتری را دربرگیرد.

پذیرش امنیتی‌ساختن، ما را به سوی پذیرش این موضوع سوق می‌دهد که از حالت امنیتی درآوردن موضوعات و پدیده‌ها نیز می‌تواند امنیت‌ساز باشد. به بیان دیگر می‌توان آن را شاخصه‌ای مناسب برای ارزیابی میزان امنیت قلمداد نمود.

با توجه به این موارد، می‌توان نتیجه گرفت که جلوگیری از امنیتی‌ساختن پدیده‌ها و موضوعاتی که ضرورتی بر امنیتی‌ساختن آنان نمی‌باشد و از سوی دیگر تشخیص دقیق و صحیح پدیده‌هایی که مستلزم امنیتی‌شدن هستند و در همین چارچوب، امنیتی‌ساختن موفق آنان، در مرحله اول برای جلوگیری از ایجاد ناامنی کاذب و در درجه بعدی برای جلوگیری از

1. Securitization
2. Normal Politics
3. Public Politics

گسترش ناامنی و مدیریت آن ضروری است. همچنین پس از امنیتی ساختن پدیده، تلاش برای مدیریت آن تا رسیدن به نتیجه مطلوب (حذف، خنثی سازی، کنترل، تغییر و استتال) برای بی اثر کردن پدیده ناامنی ساز و در نتیجه افزایش ضریب امنیتی ضروری است. با توجه به این موارد، در این مقاله قصد داریم ضمن تشریح نظریه امنیتی ساختن، مشکلات و چالش های رویاروی آن را مورد بررسی قرار دهیم. سؤال اصلی ما در این تحقیق به چیستی نظریه امنیتی ساختن و چالش ها و مشکلات پیش روی آن بازمی گردد.

الف. بررسی نظریه امنیتی ساختن

امنیت چیست؟ با کمک تئوری زبانی می توان امنیت را به عنوان اقدامی گفتاری مورد توجه قرار داد. در این حالت، امنیت به عنوان نشانه ای که به چیزی خیلی واقعی اشاره دارد، مد نظر نمی باشد؛ بلکه بیان امنیت خود نوعی اقدام و عمل است و با گفتن آن، چیزی انجام شده است (مانند شرط بندی، وعده دادن، نامگذاری یک کشتی). هر مسئول دولتی با اظهار کردن امنیت، تحول ویژه ای را وارد حوزه ای خاص می کند و از این رو حق خاصی را برای استفاده از هر وسیله ممکن در جهت جلوگیری و مانع شدن از آن [تهدید] طلب می نماید. (۱)

امنیت عملی خود مرجع است؛ چرا که در خود عمل است که موضوع تبدیل به موضوع امنیتی می شود. به بیان دیگر، امنیتی شدن موضوع الزاماً ربطی به وجود تهدید حقیقی ندارد و می تواند از معرفی آن موضوع به عنوان تهدید نشأت گیرد. روند امنیت چیزی است که در تئوری زبان، عمل گفتاری نامیده می شود و این عمل الزاماً برای نشان دادن چیز واقعی نیست و این خود گفتار است که عمل (نمایشی) محسوب می شود. با گفتن کلمات کاری انجام شده است. (۲)

ویور و بوزان به صورت بسیار موجز جان کلان نظریه امنیتی ساختن را در جملات فوق انعکاس می دهند. بر این اساس، نظریه امنیتی ساختن، در درجه اول امنیت را نوعی اقدام گفتاری^۱ می داند.

این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که مکتب کپنهاگ زبان را کارکردی^۱ می‌داند و از این‌رو معتقد است که با بیان واژه امنیت، وضعیت سابق تغییر می‌کند. بر همین اساس، ویور نتیجه می‌گیرد که امنیت به عنوان نشانه‌ای که به چیزی واقعی اشاره دارد نیست؛ بلکه بیان، خود نوعی اقدام و عمل است. به بیان واضح‌تر، آنچه برای امنیت مهم و سرنوشت‌ساز قلمداد می‌شود، همان چیزی است که زبان می‌سازد. در نهایت، امنیت نه پدیده‌ای عینی و مربوط به خارج؛ بلکه نتیجه فرایند اجتماعی خاص می‌باشد. (۳)

با رد عینی‌بودن مقوله امنیت، نظریه امنیتی‌ساختن، امنیت را موضوعی بین ذهنی^۲ و خود مصداقی^۳ می‌داند. موضوع میان‌ذهنی به این مهم اشاره دارد که امنیت میان ارتباط بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب او ساخته می‌شود. (۴) بنابراین چنانچه بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده‌ای را امنیتی نماید و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد، آن پدیده امنیتی شده است. بنابراین آنچه در این میان نقش دارد، ذهن، ادراک و نگرش بازیگر و مخاطب می‌باشد. از سوی دیگر، مفهوم خود مصداقی به این مهم اشاره دارد که با بیان واژه امنیت از سوی بازیگر امنیتی‌ساز، وضعیت تغییر می‌کند و یک پدیده از حوزه عمومی یا سیاسی وارد حوزه امنیتی می‌شود و یا حداقل زمینه به واسطه اقدام گفتاری امنیتی تغییر می‌نماید. بنابراین با بیان امنیت، پدیده وارد حوزه‌ای ویژه می‌شود.

تبیین امنیت در چارچوب اقدام گفتاری، خودمصداقی و میان‌ذهنی، به طور همزمان به توسعه و محدود نمودن برنامه‌های امنیتی کمک می‌نماید. این وضعیت در درجه اول بسط نامحدود برنامه‌های امنیتی را در پی دارد. بر این اساس، نه فقط حوزه تهدیدات احتمالی بزرگ می‌شود؛ بلکه بازیگران و موضوعات مورد تهدید را نیز می‌توان بسط داد تا شامل بازیگران و موضوعات فراتر از نظامی و دولتی - سرزمینی شود. از طرف دیگر، این نظریه از مترادف دانستن امنیت با هر نوع آسیب یا صدمه و یا هر آنچه زیان‌آور قلمداد می‌شود، اجتناب می‌کند. بنابراین صرفاً پدیده‌های خاصی را شایسته امنیتی‌شدن می‌داند.

-
1. Preformative
 2. Inter Subjective
 3. Self Referential

از نظر مکتب کپنهاگ و نظریه امنیتی ساختن، امنیت صرفاً بر اساس هر نوع اقدام گفتاری یا هر نوع شکلی از ساختار پدیده نمی‌آید. بر این اساس امنیتی ساختن هر پدیده بر اساس دو قاعده داخلی و خارجی شکل می‌گیرد. قاعده داخلی، زبانی و دستوری است و مستلزم پیروی و رعایت قواعد اقدام گفتاری است. بر اساس، رویه‌های متعارف و مرسوم باید وجود داشته باشد و اقدام گفتاری باید بر اساس این رویه‌ها صورت گیرد. قاعده خارجی، زمینه‌ای و اجتماعی است؛ یعنی باید مواضعی اتخاذ کرد که بتوان اقدام را بر اساس آنها انجام داد. در این چارچوب افراد و شرایط مورد نظر در خصوص یک مورد خاص باید برای کاربرد رویه‌ای خاص مناسب باشند. (۵)

از نظر مکتب کپنهاگ، موفقیت در امنیتی ساختن هر پدیده به کار برد موفقیت‌آمیز قواعد سازنده اقدام گفتاری بستگی دارد. این مسأله در درجه اول منوط به وضعیت بازیگر امنیتی ساز است. اگرچه مطابق با آموزه‌های نظریه امنیتی ساختن، فرایند امنیتی شدن در اصل کاملاً آشکار و باز انجام می‌پذیرد و هر بازیگر امنیتی ساز می‌تواند برای امنیتی کردن هر مسأله و هر موضوع تلاش کند، اما در عمل این فرایند منوط به توان متفاوت بازیگران برای بیان ادعای مؤثر است؛ به گونه‌ای که این ادعاها برای پذیرفته شدن از سوی مخاطب به عوامل یا وضعیت‌های تجربی بستگی دارد. در این چارچوب می‌توان پذیرفت که تمام ادعاها نمی‌توانند مؤثر باشند و تمام بازیگران نیز از جایگاه قدرتمندی برای امنیتی ساختن پدیده‌ها برخوردار نیستند. بنابراین موقعیت، جایگاه، توان و قاعده داخلی یعنی نفوذ کلام و نوع قواعد گفتاری به کار گرفته شده از سوی بازیگر در موفقیت‌آمیز بودن امنیتی ساختن حائز اهمیت بسیاری است.

عامل دیگر در موفقیت امنیتی ساختن، پرهیز از قرار دادن همه نوع اقدام گفتاری به عنوان پدیده امنیتی است. بنابراین، باید پدیده‌ها یا موضوعاتی را امنیتی ساخت که قرار دادن آن در چارچوب مفهوم تهدیدات وجودی، امکان‌پذیر باشد و به بیان دیگر شایستگی انتساب به چنین مفهومی را داشته باشد. چنین وضعیتی است که باعث می‌شود اتخاذ اقدامات فوق‌العاده فراتر از اقدامات سیاسی روزمره ضروری گردد. در این چارچوب، ادعاها در مورد امنیت و

تهدیدات از طریق اعلام تهدید وجودی و نیز پذیرش آن به عنوان مسأله‌ای امنیتی از سوی مخاطب، باعث موفقیت در امنیتی‌ساختن پدیده‌هاست.

در مجموع، مکتب کپنهاگ امنیتی‌شدن موفق را در سه عامل خلاصه می‌نماید. اول انطباق پدیده با تهدید وجودی، دوم ضرورت اقدام اضطراری در خصوص برخورد با آن پدیده و به بیان دیگر فوریت داشتن مواجهه با آن پدیده و در نهایت، تأثیر بر روابط میان واحدها.

از دید مکتب کپنهاگ، این فرایند و عدم قطعیت است که تعریف‌کننده فرایند امنیتی‌ساختن می‌باشد بر این اساس، هر مسأله‌ای قابلیت امنیتی‌شدن را دارد به شرطی که بتوان آن را به نقطه‌ای رساند که به عنوان تهدید وجودی پذیرفته گردد. در همین خصوص ویور معتقد است که در سنت کلاسیک امنیت ملی، بر بقای دولت تمرکز می‌شود و در تئوری امنیتی‌شدن نیز تمرکز روی بقاست؛ اما بقا مترادف با تهدیدات وجودی و به بیان دیگر وضعیت‌های مربوط به حداکثر خطر در نظر گرفته می‌شود. (۶)

از نظر ویور، هر بخشی (نه فقط بخش نظامی) می‌تواند در هر زمان، مهمترین کانون نگرانی‌ها در مورد تهدیدات، آسیب‌پذیری‌ها و دفاع باشد. در چنین حالتی منطق امنیت را می‌توان بدون از دست دادن خاص بودن مفهوم آن بسط داد. مکانیزمی که این توسعه را می‌پذیرد و امکان‌پذیر می‌سازد، عبارت است از شناخت امنیت با منطق تهدیدات وجودی و در نهایت، ضرورت و اضطرار. (۷)

برخلاف اشمیت که مواجهه با اضطرار را مبنی بر تصمیم‌گیری دولتی می‌داند، مکتب کپنهاگ قائل به وجود قواعد مشخصی برای تعیین وضعیت اضطراری می‌باشد و معتقد است که تصمیم‌گیری صرفاً برای تعیین آن است که آیا شرایط فعلی بر اساس قواعد از پیش تعیین شده، اضطراری می‌باشد یا خیر؟

با توجه به نظریه تصمیم‌گیری، مکتب کپنهاگ امنیتی‌شدن را بیانگر تصمیم، نقض قواعد و تعلیق سیاست‌های معمولی می‌داند. تصمیم‌گیری واقعیت‌ساز امنیتی‌شدن، یعنی به وجود آمدن وضعیت امنیتی در پی موفقیت در امنیتی‌کردن پدیده، ناکامی در امنیتی‌کردن پدیده‌ای که اضطرار لازم را برای امنیتی‌شدن داشته است و ایجاد به معنای امنیتی‌کردن پدیده‌ای که شرایط اضطراری نداشته است را شامل می‌شود.

تشریح جوانب مختلف و نکات اصلی نظریه امنیتی ساختن مکتب کپنهاگ، زمینه‌های اولیه برای نزدیک شدن به پاسخ سؤال‌های اصلی تحقیق را فراهم می‌آورد. کارپایه بحث نظریه امنیتی ساختن، مسأله حدوث امنیت است. یعنی امنیت را نه وضعیت عینی؛ بلکه آن را عامل گفتاری و زبانی می‌داند و با گفتن بازیگر امنیتی‌ساز تازه، امنیت حادث می‌شود. بنابراین از منظر نظریه امنیتی ساختن، بازیگر امنیتی‌ساز نقش بسیار کلیدی، حساس و گسترده‌ای بر عهده دارد. زیرا تا قبل از آنکه او مفهوم امنیت را در خصوص پدیده‌ای به کار نبرده، اساساً چیزی به نام امنیت به وجود نمی‌آید. بنابراین تنها شرط حدوث امنیت، بیان آن از سوی بازیگر امنیتی‌ساز است.

امنیت در نظریه امنیتی ساختن به چه معناست؟ این نظریه در خصوص مفهوم امنیت تابع روش تفسیری می‌باشد. بر این اساس، مفاهیم علوم اجتماعی بر خلاف مفاهیم در علوم طبیعی، خود بخشی از واقعیات هستند که صرفاً توضیح‌دهنده یا تبیین‌کننده واقعیات می‌باشند. بر این اساس، نظریه امنیتی ساختن، معتقد است معنی هر مفهوم اجتماعی از جمله مفهوم امنیت، در کارکرد آن نهفته است و چیزی نیست که بتوان آن را از لحاظ تحلیلی یا فلسفی بر اساس آنچه که باید بهترین باشد، تعریف کرد. بنابراین مفهوم امنیت را بر اساس روش هنجاری نیز نمی‌توان توصیف نمود.

از نظر مکتب کپنهاگ، مفهوم امنیت در قالب آنچه مردم به طور آگاهانه در مورد آن فکر می‌کنند، قرار نمی‌گیرد. بلکه بستگی به این دارد که آنها چگونه آن را به طور ضمنی یا صریح در برخی موارد استفاده کرده و در برخی موارد استفاده نمی‌کنند. بنابراین از نظر این مکتب، امنیت مفهومی کارکردی است.

از سوی دیگر، مکتب کپنهاگ این گزاره که «هرچه امنیت بیشتر باشد، بهتر است» را قبول ندارد و معتقد است که اساساً امنیت را باید به صورت منفی نگریست و به عنوان شکستی در برخورد با مسائل در حوزه سیاست عادی تلقی کرد. بنابراین در حالت مطلوب، سیاست باید بتواند طبق روال عادی و بدون بالابردن غیرمعمول تهدیدات خاص در حد و حدود ضرورت‌ها و استثناءها به مدیریت و کنترل پدیده‌ها و موضوعات بپردازد.

چه کسی پدیده را امنیتی می‌کند؟ از نظر مکتب کپنهاگ هر کسی می‌تواند هر پدیده را امنیتی نماید. مثلاً مطبوعات و یا رهبران گروه‌های سیاسی. این مسأله نکته بسیار مهمی است. به نظر نمی‌رسد مکتب کپنهاگ با این موضوع از منظر هنجاری یا اخلاقی برخورد کرده باشد؛ بلکه این دیدگاه نوعی برداشت رئالیستی است. اینکه هر بازیگری که حداقل شرایط امنیتی ساختن را داشته باشد، می‌تواند پدیده‌ای را امنیتی نماید، می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که احتمال ناکامی در امنیتی‌ساختن و امکان امنیتی‌شدن پدیده‌هایی که به شرایط اضطرار نرسیده و همچنین امکان پایان نیافتن وضعیت امنیتی‌شده یک پدیده، همواره وجود دارد. زیرا بازیگران امنیتی‌ساز متفاوت با جایگاه‌ها و موقعیت‌های متفاوت، دارای علایق، منافع و ارزش‌های متفاوت بوده و از این رو ناامنی بر اثر امنیتی‌ساختن‌های خودخواهانه، همواره تهدیدی جدی برای جوامع می‌باشد.

چه موقع موفقیت در امنیتی‌کردن پدیده حاصل می‌شود؟ از نظر مکتب کپنهاگ، امنیتی ساختن هر پدیده شامل سه جزء است: بازیگر امنیتی‌ساز، پدیده امنیتی و مخاطب. در این چارچوب، موفقیت به دو عامل زبانی - دستوری (داخلی)^۱ و زمینه‌ای - اجتماعی (خارجی)^۲، بستگی دارد. زبانی - دستوری مربوط به بازیگر امنیتی‌ساز و توانایی وی در استفاده از کلمات و مفاهیم می‌باشد. زمینه‌ای - اجتماعی به شرایط زمانی و مکانی که پدیده در آن قرار گرفته و میزان همگونی در ارتباط آن با زمینه و بافتاری که در آن پدیده آمده است، مرتبط است.

بر اساس دو قاعده پیش‌گفته، اقدام گفتاری موفق ترکیبی از زبان و جامعه است که هم ویژگی‌های ذاتی و درونی گفتار و هم گروهی را که به این گفتار اجازه مطرح‌شدن می‌دهند و آن را به رسمیت می‌شناسند، دربرمی‌گیرد. در این میان، شرایط داخلی (۱) اقدام گفتاری موفق به شکل امنیت^۳ قواعد امنیت (۲) قواعد امنیت^۴ ساختن نقشه یا طرحی که شامل تهدیدات وجودی، نقطه بدون بازگشت و راه‌های ممکن خروج باشد، بستگی دارد. بعد خارجی اقدام گفتاری نیز دو جنبه دارد. یکی سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی‌ساز یعنی کسی که باید در

1. Linguistic - Grammaticol
 2. Contextuol - Social
 3. Security Form
 4. Grammer Security

موقعیت اقتدار فرار داشته باشد و دیگری تهدیدات. در این چارچوب، چنانچه موضوعی به صورت عمومی به عنوان مسأله تهدیدکننده در نظر گرفته شود، به صورت بالقوه قابلیت تبدیل شدن به تهدیدات وجودی را دارا می‌باشد.

در این چارچوب، وقتی بازیگر امنیتی‌ساز از عبارت تهدیدات وجودی استفاده می‌کند و متعاقباً موضوعی را از شرایط سیاست عادی خارجی می‌سازد، با وضعیت امنیتی‌شده مواجه هستیم. بنابراین نقطه آغاز فرایند امنیتی‌ساختن هر پدیده یا موضوع، از طریق شکل‌گیری ذهنی تهدید وجودی شکل می‌گیرد. با این وجود از نظر مکتب کپنهاگ، نمی‌توان پذیرفت که اقدام گفتاری امنیت با بیان کلمه امنیت از سوی بازیگر تعریف می‌گردد؛ بلکه موضوع حیاتی، تعیین و اعلام تهدیدات وجودی است که نیازمند اقدامات ضروری و فوری باشد. علاوه بر متکی بودن آغاز فرایند امنیتی‌ساختن به اهرم تهدید وجودی - نه بیان کلمه امنیت - مشخصات، قابلیت‌ها و توانمندی‌های بازیگر امنیتی‌ساز نیز در تعیین و اعلام تهدید وجودی از اهمیت بالایی برخوردار است. در اینجا عامل دستوری - زبانی قدرت و قابلیت بازیگر امنیتی‌ساز در به کارگیری صحیح، دقیق و بجای آن حائز اهمیت بسیار است.

دومین مرحله به اصل پدیده به عنوان تهدید وجودی باز می‌گردد. در این چارچوب، امنیتی‌ساختن صرفاً بر اساس آن دسته از تهدیدات وجودی شکل می‌گیرد که شکستن قوانین را مشروع می‌سازد. بنابراین پدیده‌هایی که از قابلیت مشروع‌سازی هنجارهای قانونی روزمره برخوردار نباشند، نمی‌توانند ما را از فرایند امنیتی‌ساختن عبور دهند.

و در نهایت، در فرایند امنیتی‌ساختن، مکتب کپنهاگ، مخاطب را مرحله نهایی تکمیل امنیتی‌ساختن می‌داند و معتقد است مخاطب شرط کافی این فرایند می‌باشد. بنابراین امنیتی‌ساختن وقتی کامی می‌شود که از سوی مخاطب مورد پذیرش قرار گیرد. مورد پذیرش قرار گرفتن از نظر مکتب کپنهاگ، نه محصول بحث دموکراتیک؛ بلکه ترکیبی از رضایت - اجبار می‌باشد.

امنیتی‌کردن به چه معناست؟ امنیتی‌ساختن به معنای خارج کردن پدیده از حوزه عمومی و وارد کردن آن به حوزه ویژه است. حوزه عمومی جایی است که قواعد و رویه‌های عادی بر پدیده حاکم بوده است؛ اما در حوزه ویژه، قواعد و رویه‌های عادی به کنار گذاشته می‌شود و قواعد و رویه‌های ویژه‌ای برای مواجهه با پدیده مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین از نظر

مکتب کپنهاگ، حوزه‌های مختلفی وجود دارد که امنیتی شدن پدیده را وارد حوزه مخصوص به خود می‌کند و بر همین اساس، امکان بازگشت پدیده به همان حوزه یا حوزه‌های دیگر وجود دارد. در این خصوص مفاهیم مختلفی مانند سیاست عمومی^۱ و سیاست عادی^۲ به عنوان حوزه‌های غیرامنیتی وجود دارد. از سوی دیگر، مفهوم حوزه سیاست کم‌شدت^۳ که وابسته به قوانین دموکراتیک و فرایندهای تصمیم‌گیری است و حوزه سیاست پرشدت^۴ که با ویژگی‌های اولویت، اضطرار و مسأله مرگ و زندگی مرتبط است، از سوی بوزان مطرح شده که اولی مربوط به پدیده‌های غیرامنیتی و دومی مربوط به پدیده‌های امنیتی می‌باشد. (۸)

بوزان در جایی دیگر در مقام ارائه تقسیم‌بندی از فرایند امنیتی‌ساختن معتقد است که امنیتی‌ساختن، نسخه نهایی سیاسی‌ساختن است. بر این اساس، هر موضوع می‌تواند بر روی یک طیف سه درجه‌ای تعریف شود. درجه اول موضوعات غیرسیاسی یعنی موضوعاتی است که دولت با آن سر و کار ندارد و از هیچ طریقی ضرورت بحث و تصمیم عمومی را به وجود نمی‌آورد. درجه دوم، موضوعات سیاسی شده؛ یعنی موضوعاتی است که بخشی از سیاست عمومی است و به تصمیم دولت و اختصاص منابع و یا به اداره کردن جمعی^۵ نیازمند است و در نهایت، درجه سوم، موضوعات امنیتی شده یعنی موضوعاتی است که به عنوان تهدیدات وجودی معرفی شده و نیازمند اقدامات ضروری و اعمالی توجیه‌کننده خارج از فرایند سیاسی می‌باشد. (۹)

چه موقع باید یک پدیده امنیتی گردد؟ مکتب کپنهاگ امنیتی‌ساختن را نوعی فرایند و آن را تابع قواعد از پیش تعیین شده می‌داند. بر این اساس، ملاک شایستگی هر پدیده برای امنیتی شدن، همسان بودن پدیده با تهدید وجودی و اضطرار یعنی فوریت سطح بالا می‌باشد. در واقع اینها قواعد و شاخص‌های ضروری برای امنیتی‌ساختن هر پدیده است.

1 . Public Policy

2 . Normal Politis

3 . Low Politics

4 . High Politics

5 . Communal Governance

منطق امنیتی در نظریه امنیتی ساختن، بر چه پایه‌ای استوار است؟ در مکتب کپنهاگ، منطق امنیتی مبتنی بر تصمیم‌سازی استثنایی^۱ است که از آرای اشمیت به عاریه گرفته شده است. پدیده امنیتی در کجا شکل می‌گیرد؟ از دید مکتب کپنهاگ، جواب این سؤال ساده است. پدیده امنیتی خود را از طریق سیاست گفتاری از امنیت نشان می‌دهد. بنابراین، هیچ مسأله‌ای از اساس معضل امنیتی نیست؛ زیرا امنیت عاملی زبانی به شمار می‌رود. امنیت یا ناامنی هر وضعیت عینی، یعنی وضعیتی که قبل از گفتار وجود داشته باشد، نیست. امنیت نشانه‌ای نیست که به چیزی واقعی‌تر اشاره داشته باشد؛ بلکه بیان امنیت خود اقدام و عمل است. در این چارچوب، می‌توان تأکید کرد که از دید مکتب کپنهاگ، ضرورت زبانی واقعی، همیشه برابر با وجود تهدید واقعی نیست. بنابراین آنچه برای امنیت مهم و سرنوشت‌ساز است، همان چیزی است که زبان می‌سازد. امنیتی‌ساختن فرایند بین ذهنی است و امکان قراردادن امنیت در چارچوب‌های عینی وجود ندارد. دولت‌ها و ملت‌های مختلف دارای آستانه‌های امنیتی مختلفی هستند. این واقعیتی سیاسی است که نتایجی را هم در پی خواهد داشت؛ زیرا بازیگر امنیتی‌ساز را وادار می‌کند تا در شرایطی متفاوت از آنچه داشته عمل کند. در این چارچوب و بر اساس قاعده بین ذهنی بوده امنیت، بارها مشاهده شده که در جامعه سیاسی مشخص، ممکن است امنیتی‌ساختن یک پدیده مشروع به نظر آید؛ در حالی که برای کسانی که خارج از آن جامعه سیاسی قرار دارند، امنیتی‌کردن آن پدیده، غیرعقلانی و یا حتی دیوانگی است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پدیده امنیتی به صورت بین‌ذهنی شکل می‌گیرد؛ یعنی محصول رابطه بازیگر و مخاطب است.

انواع امنیتی‌ساختن کدام است؟ امنیتی‌ساختن می‌تواند هم موقعیتی و هم نهادینه‌شده باشد. بر این اساس، اگر یک نوع تهدید وجودی، همواره و به صورت مستمر وجود داشته باشد و به دنبال آن نوعی حس ضرورت در خصوص آن نهادینه شود، ما با امنیتی‌ساختن نهادینه شده روبرو هستیم. این وضعیت البته بیشتر در بخش نظامی موجود است که دولت‌ها همواره با تهدیدات طولانی روبرو هستند و در پاسخ به آن دستگاه‌های اداری، روندها و تشکیلات نظامی منظمی را برای مقابله با چنین تهدیداتی به وجود آورده‌اند.

از سوی دیگر، چنانچه پدیده‌ای تبدیل به تهدید وجودی شود؛ اما در گذشته ریشه نداشته باشد و یا در یک پروسه زمانی نسبتاً طولانی به طور متوالی تکرار نشود، چنین تهدیدات وجودی‌ای بیشتر موقتی است. بنابراین ما با امنیتی‌ساختن موقتی روبرو هستیم.

ب. نقد نظریه امنیتی‌ساختن

پس از بررسی نظریه امنیتی‌ساختن از خلال پاسخ به برخی پرسش‌های مطرح در این خصوص، اکنون هنگام نقد این نظریه است. برای این منظور، نقد خود را در ذیل شش عنوان «اضطرار و استثنائات»، «اقدام گفتاری استراتژیک»، «نوع اقدام»، «نوع تهدید»، «موفقیت» و «امنیت؛ مفهوم خودمصدافی یا نماد»، طرح می‌کنیم.

۱. اضطرار و استثنائات

به نظر می‌رسد نظریه امنیتی‌ساختن تا حدود زیادی متأثر از آرای کارل اشمیت است. (۱۰) با این وجود، برخی از جنبه‌های نظریه امنیتی‌ساختن با آرای وی متضاد است. مهمترین موضوع بحث، «اضطرار و استثنائات» می‌باشد. در این خصوص با وجود آنکه نظریه امنیتی‌ساختن از این مفاهیم برای تکمیل نظریه خود استفاده کرده است؛ اما در خصوص نوع نگاه به این پدیده‌ها، میان آن دو اختلاف وجود دارد.

اشمیت میان استثنائات و حاکمیت پیوند برقرار می‌کند و معتقد است که اصولاً حاکمیت با توان و عمل تصمیم‌گیری در خصوص استثناءها شناخته می‌شود. این حاکمیت است که وضعیت اضطرار را مشخص می‌کند و تصمیم می‌گیرد که برای حذف پدیده اضطراری چه باید کرد. این در حالی است مکتب کپنهاگ امنیتی‌ساختن را وضعیت آشکار می‌داند و معتقد است که هر بازیگری می‌تواند به بازیگر امنیتی‌ساز تبدیل شود. بنابراین بازیگر امنیتی‌ساز را فقط محدود به دولت نمی‌نماید. در مقابل، اشمیت معتقد است که تصمیم‌گیری در خصوص استثنائات فقط شایسته دولت است و دولت‌های حاکم کسانی هستند که قدرت تصمیم‌گیری راجع به استثنائات را داشته باشند.

قاعده‌محور بودن و فرایند‌محور بودن امنیتی‌ساختن از سوی مکتب کپنهاگ، مورد تأکید قرار گرفته و بر همین اساس امکان پیش‌بینی وقایع و پدیده‌های امنیتی فراهم گردیده است. این در حالی است که به نظر اشمیت، امنیتی‌ساختن امکان قاعده‌مند شدن و فرایند‌محور شدن را ندارد. وی معتقد است که تمام نظم‌های قاعده‌محور به توان تصمیم‌گیری بستگی دارد و هر نوع قاعده‌ای نیازمند یک قاعده پیشین است. بنابراین، هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند به طور کامل تمام موارد متفاوت را که برای آنها قواعد متفاوت کاربرد پیدا می‌کند، پوشش دهد. در نتیجه، در چنین وضعیت‌هایی تصمیم‌گیری ضروری می‌شود و گفتن اینکه تصمیم باید بر مبنای قواعد باشد، صرفاً به منزله تسلیم‌شدن در برابر مشکل است؛ چرا که حتی اگر این تصمیم خود توسط مجموعه قواعد پیشین تعیین شده باشد، این قواعد نیز خود نیازمند قضاوت و تصمیم خواهند بود. اگر قرار است این فرایند تا بی‌نهایت وجود نداشته باشد، آنگاه باید یک تصمیم نهایی که از سوی قواعد تعیین نشده است، وجود داشته باشد. (۱۱)

علاوه بر این، بر اساس قاعده‌پذیری امنیتی‌ساختن و ضرورت اتکا به تصمیم‌های نوظهور و اتکا به زمان در تصمیم‌گیری، اشمیت معتقد است که جزئیات دقیق وضعیت اضطرار را نمی‌توان پیش‌بینی کرد و نمی‌توان گفت در چنین مواردی چه تحولی رخ می‌دهد؛ بخصوص در زمان وقوع و چگونگی حذف پدیده امنیتی. (۱۲)

بر اساس این موارد، از نظر اشمیت امنیتی‌ساختن با وجود آنکه ضرورت است؛ اما نمی‌توان آن را قاعده‌مند ساخت. در نتیجه، قابل پیش‌بینی نمی‌باشد. اشمیت با این نتیجه‌گیری، امنیتی‌ساختن را متکی به تصمیمات در زمان مورد نظر می‌داند که آن هم توسط حاکمیت اتخاذ می‌شود. بنابراین از این نظر، قاعده‌محور بودن و قابل پیش‌بینی بودن را که از سوی مکتب کپنهاگ برای امنیتی‌شدن پذیرفته شده، نقد نموده و امکان‌پذیر بودن آن را رد می‌نماید.

۲. اقدام گفتاری استراتژیک

امنیتی‌ساختن به عنوان اقدام گفتاری استراتژیک، در نقد قاعده‌مندی تمام‌عیار نظریه امنیتی ساختن پدید آمده است. در این چارچوب، قاعده‌محور بودن نظریه امنیتی‌ساختن باعث می‌شود که امنیت به سطح رویه‌ای عرفی و متداول مانند ازدواج یا شرط‌بندی تنزل نماید که در آن،

شرایط مساعد برای موفقیت باید به طور کامل وجود داشته باشد تا آن اقدام و عمل نیز به خوبی انجام شود.

تیری بالزاک با طرح مشکل فوق و برای حل مسأله و کاربردی کردن نظریه امنیتی ساختن، مفهوم امنیتی ساختن استراتژیک را مطرح می‌کند. این مفهوم دارای یک تفاوت اساسی با نظریه امنیتی ساختن مکتب کپنهاگ است. اقدام گفتاری استراتژیک در سطح ترغیب عمل می‌کند و برای رسیدن به هدف خود از شیوه‌های گوناگون مانند استعاره‌ها، احساسات، کلیشه‌ها، ژست‌ها، سکوت و حتی دروغ‌پردازی استفاده می‌کند. این در حالی است که اقدام گفتاری در پی ایجاد اصول ارتباطی عام و فراگیر می‌باشد که ارزش آن بدون توجه به زمینه، فرهنگ و قدرت نسبی بازیگران کارکردی است. در حقیقت، این تفاوت میان دو دیدگاه مذکور از امنیت همان تفاوت میان کاربردشناسی^۱ در زبان‌شناسی و کاربردشناسی عام^۲ می‌باشد. مورد اول به استفاده از زبان از جمله استفاده خوش آب و رنگ از زبان برای رسیدن به هدف، مربوط است و مورد دوم عمدتاً به اصول یا قواعد اساسی اقدام ارتباطی توجه دارد. این در حالی است که مفهوم اقدام گفتاری از امنیت بر اساس کاربردشناسی عام، برای استفاده در سطح مسائل امنیت بین‌المللی و نامناسب است؛ زیرا هدف از سیاست گفتاری امنیت در سطح بین‌المللی، ترغیب مخاطب و شناخت زمینه و اقدام برای از بین بردن یا کاهش تهدید می‌باشد. (۱۳)

از نظر اقدام گفتاری استراتژیک، بیانات و سخنان امنیتی، تکنیک‌های گفتاری هستند که به بازیگران اجازه می‌دهد تا موافقت و رضایت مخاطب را با نظر خود به دست آورده یا افزایش دهند. در همین چارچوب اقدام گفتاری استراتژیک در پی مطرح کردن این ایده است که امنیتی شدن، یک عمل استراتژیک با هدف متقاعدساختن مخاطب برای پذیرش دیدگاه بازیگر امنیتی‌ساز است. ادعایی که عنوان می‌دارد که تحولی خاص یعنی تهدید زبانی، به اندازه‌ای تهدیدکننده است که نیازمند اتخاذ سیاستی فوری برای کاهش آن می‌باشد. (۱۴)

رهیافت استراتژیک، امنیتی ساختن را رویه‌ای معنادار در حوزه‌ای از نیروها می‌داند که به واسطه محرک‌های زبانی تلاش دارند مسیری از تحولات را با هدف توصیه یک اقدام سیاسی

1. Pragmatics

2. Universal Pragmatics

فوری به اجرا درآورند. بنابراین در فهم از امنیت به عنوان اقدام استراتژیک، امنیتی ساختن، نوعی گفتار خودمصدیقی نیست. یعنی با گفتن امنیت، پدیده‌ای امنیتی نمی‌شود. بر این اساس، طرحی که در پی ترویج درک خاصی از گفتارهای امنیتی به عنوان اقدام می‌باشد و نه فقط باید به احیای خود گفتار بپردازد. بلکه باید در پی بازایی عوامل دیگر، توانایی‌های عوامل، هستی‌شناسی تعاملات آنها و زمینه اجتماعی‌ای نیز باشد که در آن بازی‌های زبانی صورت می‌گیرد. (۱۵)

مفهوم امنیت به عنوان اقدام استراتژیک به دو سطح همپوش و متداخل عامل و اقدام تقسیم می‌گردد که هر یک نیز به نوبه خود دارای ابعاد درهم تنیده‌ای هستند. (۱۶) در این چارچوب سطح عامل خود شامل سه بعد اساسی است:

یک. وضعیت قدرت و هویت شخصی که به امور امنیتی می‌پردازد و شامل خصوصیات، اعتقادات، تمایلات و اصول اقدام می‌شود.

دو. هویت اجتماعی که رفتار بازیگر امنیتی‌ساز را محدود و در عین حال او را توانمند می‌سازد.

سه. ماهیت و ظرفیت مخاطب و مخالفان اصلی یا صداهای بدیل در زمینه اجتماعی.

سطح اقدام نیز خود دارای دو بعد اساسی است:

یک. نوع اقدام که به زبان مناسب برای استفاده در جهت انجام اقدام خاصی اشاره دارد؛ شامل قواعد دستوری و نحوی زبان.

دو. بعد فحوی، یعنی اینکه بازیگر امنیتی‌ساز باید از چه شیوه‌های ذهنی و کاوشی برای ایجاد شرایطی که تجهیز و بسیج مخاطب را تسهیل خواهد کرد، استفاده کند. در این چارچوب مخاطبین، مخالفان یا صداهای بدیل در زمینه اجتماعی باید شناسایی شوند و معلوم گردد که کدام رسانه می‌تواند برای آنان اثربخش باشد.

بر اساس چنین فرایندی از امنیتی‌شدن، می‌توان گفت در درجه اول امنیتی‌شدن مؤثر تا حد بسیاری به زمینه وابسته است. دوم، امنیتی‌شدن کارآمد مخاطب‌محور است و در نهایت پویایی‌های امنیتی‌شدن، قدرت‌محور است.

۳. نوع اقدام در نظریه امنیتی ساختن

یکی از مهمترین ایرادات نظریه امنیتی ساختن، تمرکز بر مرحله خاصی از اقدام یعنی اقدام ارتباطی می‌باشد. در حالی که اقدام گفتاری به عنوان یک کل، سه نوع اقدام را شامل می‌شود. اول اقدام بیانی^۱ که شامل معنا و اشاره خاصی است. سپس اقدام ارتباطی^۲ یعنی اقدامی که در بیان یک عبارت به کار می‌رود و در آخر، تأثیر اقدام ارتباطی^۳ که تأثیرات بعدی یا پایه‌هایی هستند که با هدف تحریک احساسات، اعتقادات، تفکرات و یا اقدامات مخاطب صورت می‌گیرد. (۱۷) این در حالی است که تفسیر امنیت به عنوان نوعی اقدام گفتاری، صرفاً به اقدام ارتباطی به عنوان یک کل توجه دارد و دو مرحله دیگر یعنی اقدام بیانی و تأثیر اقدام ارتباطی را نادیده می‌گیرد. به بیان دیگر مکتب کپنهاگ امنیت را عملکرد خودمصدافی می‌داند و به همین دلیل روی بخش اقدام ارتباطی تأکید فراوانی دارد و این خود چالش بزرگی برای نظریه امنیتی شدن می‌باشد؛ زیرا موفقیت امنیتی ساختن منوط به توجه و گذر از هر سه مرحله خصوصاً مرحله آخر است که به مخاطب مربوط می‌شود. البته ادغام سه نوع اقدام در یکدیگر، دیگر در چارچوب امنیت به مثابه اقدام گفتاری امکان‌پذیر نیست؛ بلکه می‌توان آن را در چارچوب اقدام گفتاری استراتژیک سازماندهی نمود. (۱۸)

۴. نوع تهدید

از نظر مکتب کپنهاگ تهدید با زبان آغاز می‌شود و اصولاً قبل از زبان، امنیت و مسأله امنیتی وجود ندارد. بنابراین از نظر مکتب کپنهاگ، تهدیدات نهادی‌اند؛ یعنی بیشتر نتیجه روابط ارتباطی میان عوامل می‌باشند. این در حالی است که برخی از تهدیدات، خارجی یا اساسی هستند و به رابطه زبانی بستگی ندارند؛ زیرا زبان در همه حال واقعیت را نمی‌سازد و در بهترین حالت درک از واقعیت را شکل می‌دهد. بنابراین برخی مشکلات و تهدیدات امنیتی

1 . Locutionary
2 . Illocutionary
3 . Prelocutionary

ویژگی خود حادثه یا تحول می‌باشند. از این رو تهدیدات صرفاً نهادی نبوده، بلکه برخی از آنها می‌توانند کل جوامع سیاسی را بدون توجه به استفاده از زبان به نابودی بکشاند.

۵. موفقیت در امنیتی ساختن

نظریه امنیتی ساختن معتقد است که مفهوم امنیت به واسطه کاربرد موفقیت‌آمیز قواعد سازنده اقدام گفتاری، زمینه را تعدیل کرده و تغییر می‌دهد. این در حالی است که به نظر می‌رسد تغییر و تعدیل زمینه، صرفاً بر اساس قواعد گفتاری امکان‌پذیر نباشد؛ زیرا اظهارات امنیتی برای همراه ساختن مخاطب با خود به عنوان شرط کافی موفقیت در امنیتی ساختن، معمولاً باید با یک واقعیت خارجی همراه باشد. (۱۹) بنابراین احتمال موفقیت به این امر بستگی دارد که آیا بحران ایجاد شده، مخاطب را نسبت به آسیب‌پذیری اش نسبت به آن پدیده حساس می‌کند یا خیر؟ اگر چنین باشد، آنگاه سخنان هشداردهنده نخبگان یا بازیگر امنیتی‌ساز، پاسخ مناسبی را از سوی مخاطب ایجاد خواهد کرد. این مسأله به آن معناست که موفقیت امنیتی‌شدن به محیط ادراکی نیز بستگی دارد. بنابراین چنانچه بازیگر امنیتی‌ساز بخواهد امنیتی‌ساختن موفق داشته باشد، تعیین و انتخاب دقیق زمان امنیتی‌ساختن بسیار مهم است. این امر بیانگر آن است که مردم در صورتی توصیف تهدیدات از سوی نخبگان را می‌پذیرند و امنیتی‌شدن با موفقیت همراه خواهد بود که زمان‌های انتخاب شده بسیار حیاتی و دقیق باشند.

اقدام گفتاری به تنهایی نمی‌تواند زمینه را تغییر دهد؛ بلکه زمینه بر اساس نوع اقدام گفتاری و پدیده در حال امنیتی‌شدن، برخی ویژگی‌های خاص را آشکار و برخی را پنهان می‌سازد. در این میان، نوع نگاه مخاطب به زمینه و حساسیت‌های او در این خصوص اثربخش است و موفقیت در همراه ساختن مخاطب به میزان درک وی از اظهارات امنیتی بستگی دارد. میزان درک از اظهارات امنیتی نیز به مجموعه معنایی امنیت می‌باشد که ترکیبی است از معنای متنی^۱ یعنی آگاهی حاصل شده از طریق زبان (گفتاری یا نوشتاری) و معنای فرهنگی^۲ یعنی آگاهی به

1. Textual Meaning

2. Cultural Meaning

دست آمده از طریق تعاملات و وضعیت‌های سابق. در کل، این دو معنا یک چارچوب را شکل می‌دهند و از طریق این چارچوب، می‌توان اظهارات امنیتی را درک کرد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که بعد کارکردی امنیت صرفاً بر اساس شرایط زمینه‌ای نمی‌باشد؛ بلکه به نظم معنایی نیز بستگی دارد. در حقیقت، اظهارات امنیتی، رشته‌های پیچیده‌ای از مباحث خلاقانه و کارکردی هستند که به موضوعی تهدیدکننده اشاره دارند. (۲۰) از سوی دیگر زمانی که بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب به درک و آگاهی متقابل برسند - که نتیجه آن نیز ترغیب شدن مخاطب به انجام کار مشخصی باشد - امنیتی‌ساختن موفقیت‌آمیز بوده است. مهمترین پیامد این امر آن است که بازیگر امنیتی‌ساز و مخاطب در فعالیتی واکنشی و در وضعیت پویا درگیر شده‌اند. بنابراین قدرت موجود در این ارتباط، حالت پیوندی دارد و نه اینکه صرفاً خوداقدامی^۱ باشد. از این‌رو امنیتی‌ساختن عبارت است از کشف فرایندی که به واسطه آن بازیگر امنیتی‌ساز مخاطب را به موافقت با تفسیر خاصی از یک حادثه یا مجموعه‌ای از حوادث ترغیب کند. بنابراین امنیتی‌ساختن ترغیب و مهارت‌های زبانی را برای قرار دادن مسأله مورد نظر نهاد در کانون تحلیل گفتاری با یکدیگر درمی‌آمیزد. (۲۱)

در مجموع، موفقیت امنیتی‌شدن تا حد زیادی به توانایی بازیگر امنیتی‌ساز در شناخت احساسات، نیازها و منافع مخاطب بستگی دارد. بر این اساس، چالش اصلی هر بازیگر امنیتی‌ساز، متقاعدساختن مخاطب - مثلاً ملت - برای شناسایی ماهیت موضوع امنیتی است. از این‌رو باید گفت امنیتی‌شدن، مخاطب‌محور است؛ یعنی اصل مخاطب است نه اینکه به مانند مکتب کپنهاگ امنیتی‌شدن را در درجه اول مفهومی خود مصداقی بدانیم.

۶. امنیت؛ مفهوم خودمصداقی یا نماد

نظریه امنیتی‌ساختن همان‌طور که گفته شد، امنیت را مفهوم خود مصداقی می‌داند؛ یعنی با گفتن امنیت از سوی بازیگر امنیتی‌ساز، وضعیت امنیتی ایجاد می‌شود و یا به بیان دیگر حادث می‌گردد و چیزی که وجود نداشته، به وجود می‌آید. در عین حال نظریه دیگری این مفهوم از امنیت را رد می‌کند و معتقد است که امنیت در چارچوب نظریه امنیتی‌ساختن، بیشتر نوعی

نماد یا سمبل است؛ زیرا اظهارات امنیتی را نشانه‌های زبانی می‌داند که هدف آن جلب توجه مخاطب به برخی اشخاص، داده‌ها، حوادث یا فعالیت‌های خاص می‌باشد. (۲۲)

بر این اساس، نهاده امنیت هم‌ریخت^۱ قلمداد می‌شود؛ یعنی اگرچه نوعی چارچوب بی‌طرف به شمار می‌آید؛ ولی به واسطه اطلاعات کنونی در مورد زمینه و تأثیر گفتار مخاطب شکل گرفته است. در حقیقت، بسیج و تجهیز مبحث امنیتی نیازمند بهترین قضاوت میان وضعیت و یک اظهارنظر یا سخن می‌باشد. از سوی دیگر اظهارات امنیتی می‌تواند برای آنهایی که از چگونگی تفسیر آن بر اساس مصداق‌اش آگاه هستند، تنها دارای یک معنا باشد.

نتیجه‌گیری

نظریه امنیتی ساختن یکی از نظریه‌های امنیتی معاصر است که در ابعاد گسترده‌ای مورد توجه و نقد و بررسی قرار گرفته است. این نظریه با حذف بسیاری از عوامل دسرساز و مشکل در سنجش وضعیت امنیتی محیط‌های مفروض، خود را پایبند به نقش بازیگر امنیتی ساز و زبان نموده است. بنابراین امنیت را نه همچون وضعیت؛ بلکه به مثابه حادثه‌ای که صرفاً بر اساس نظر و تمایل بازیگر امنیتی ساز به وجود می‌آید، مورد توجه قرار داده است.

در این مقاله تلاش کردیم تا مهمترین نقدهای صورت گرفته به این نظریه را مورد بررسی و تأمل قرار دهیم. به نظر می‌رسد آنچه به عنوان نقد این نظریه آمده، دارای مبانی مستحکمی است و نظریه امنیتی ساختن به منظور توانمندساختن خود نیازمند برخی اصلاحات می‌باشد.

همچنین به نظر می‌رسد که نظریه امنیتی ساختن بیش از آنکه نظریه تحلیل‌گر یا ارزیابی کننده باشد؛ نظریه مدیریتی است. یعنی بر اساس این نظریه می‌توان نحوه مدیریت کردن امنیت را بیشتر مورد توجه قرار داد. توجه و تمرکز بر بازیگر امنیتی ساز و مخاطب، نقش راهبردی بازیگر امنیتی ساز را افزون می‌نماید. بنابراین این نظریه در حوزه مدیریت امنیت ملی بیش از حوزه تحلیل و یا ارزیابی امنیتی نقش آفرین است. به بیان دیگر، نقش آن بیشتر راهبردی است تا تبیین کننده مسائل امنیتی.

یادداشت‌ها

1. Ole Waver, "Securitization and Desecuritization" in Ronnie D. Lipschutz (ed), *On Security*, New York: Columbia University Press, (1995), p.55.
2. Barry Buzan, Ole Waver and Jaap de Wilde, *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, Co: Lynne Rinner, (1998), pp. 24 – 26.
3. Michael C. Williams, "Words, Image, Enemies: Securitization and International Politics", *International Studies Quarterly* (2003), Vol. 11, No.2, pp. 513 – 514.
4. Thierry Balzacq, "Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context", *European Journal of international Relations*, Vol. 11, No.2, (2005), pp. 176 – 178.
5. *Security: A New Framework for Analysis*, op.cit, p. 32.
6. Ole Waver, "Securitization and Desecuritization", in Ronnie D. Lipschutz (ed), *On Security*, New York: Columbia University Press, (1995), p.55. pp. 29-51.
7. Ibid.
8. *Security: A New Framework for Analysis*, op. cit, pp. 21-26.
9. Ibid, pp. 23 – 24.
۱۰. کارل اشمیت نظریه‌پرداز و حقوق‌دان سیاسی آلمانی است. اشمیت از نظریه‌پردازان حزب نازی است و اکنون از سوی محافل علمی تأثیر وی بر آراء رئالیسم پس از جنگ جهانی دوم و به خصوص بر آراء و تفکرات هانس مورگنتا مورد تأیید قرار گرفته است.
11. "Words, Image, Enemis: Securitization and International Politics", op. cit, pp. 517 – 518.
12. Ibid, pp. 6-7.
13. "The Three Faces of Securityzation: Political Agency, Audience and Context",op.cit, pp, 173-179.
14. Ibid.
15. Ibid, p. 178.
16. Jacob Mey, "(2001) Pragmatics: An Introudction", Oxford: Blackwell., Jennifer Millik On", The Study of Discourse in International Relations? A Critique of Research and Methods", *European Journal of International Relation*, Vol 5, No.2, (1999), pp. 86 – 257.
17. "The Three Faces of Securitization: Political Agency, Audience and Context", op. cit, p. 175.
۱۸. برای مطالعه در این خصوص بنگرید به:
Edvard Gardener and Revell Jacques, *Securitization; History, Forms and Risks*, Bangor: Institute of European Finance, 1998.
19. George W. Grace, *The Linguistic Construction of Reality*, London; Croom Helm, 1987, pp. 9 _ 48.
20. "The Three Faces of Securitization", op. cit, pp. 182 – 183.

۲۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Mustafa Amirbayer, "Mainifesto For a Relation Sociology", *American Journal of Sociology*, Vol, 103, No2, (1997), pp. 281 – 317.

22. "The Three Faces of Securitization", op.cit.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی